

مخن گوی دائم درون

فریدون جعفری (تبریزی)

سرشناسه	جعفری تبریزی، فریدون، ۱۳۲۰ -
عنوان و نام پدیدآور	سخن‌گوی دائم درون / فریدون جعفری (تبریزی).
مشخصات نشر	تهران: فردوس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۲۰۰ ص. س. م. ۵/۱۴×۲۱/۵.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۲۰-۵۱۱-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
موضوع	فشار روانی -- کنترل.
رده‌بندی کنگره	۳۱۳۹۳ س ۷ ج / BF ۵۷۵
رده‌بندی دیویدی	۱۵۵ / ۹۰۴۲
رده‌کتابشناسی ملی	۳۴۸۰۴۷۰
تاریخ درخواست	۱۳۹۳/۰۲/۱۳
تاریخ ثبت‌گذاری	۱۳۹۳/۰۲/۱۷
شماره پیگیری	۳۴۷۹۹۰۹



انتشارات فردوس

خیابان دانشگاه - کوچه میترا - شماره ۷ - تلفن ۳۹۹۱۱۱ - ۶۶۴۹۵۷۷۹-۶۶۴۱۱۱

سخن‌گوی دائم درون

فریدون جعفری (تبریزی)

ناظر فنی چاپ: زهرا یاسینیان

چاپ اول: تهران - ۱۳۹۳

چاپ: نگار هاتف

۱۰۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۰-۵۱۱-۹ ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۰-۵۱۱-۹ 978-964-320-511-9

۱۰۰۰۰ تومان

به جهان تو که امروزم بینی
که صبرم نیست تا ایام دیگر
مولانا

تو آن هوشی و باقی هوش پوش
خویشتن را گم مکن، یاوه مکوش
مولانا

استون این عالم ای جان غفلت است
هوشیاری این جهان را آفت است
مولانا

گویند بخواب تا به خوابش بینی
بوی خبران، چه وقت خواب است مرا
ابوسعید ابوالخیر
جنگ، هفتاد و نهم ملت؟! همه را عذر بنه
چون ندیدند حق را، ره افسانه زدند
حافظ

هر دم رسولی می رسد، مان گنجینه می کشد
بر دل خیالی می رود، یعنی به اصل خود بیا
مولانا
زودتر بیا همین دیر شد، دل زین ولایت سیر شد
مستاش کن و بازش رهان زین گفتن، زودتر بیا
مولانا

نهان‌شناسی

۶	مقدمه
۱۰	معرفی ۱
۱۳	معرفی ۲
۱۶	معرفی ۳
۲۱	بخش گوی نیم درون
۴۴	آزمون
۱۱۱	گزارش زندگی از روزه آقای معمولی
۱۲۳	سیستم عصبی
۱۶۳	افسانه گیل گمش
۱۸۳	چه باید کرد؟

در بازخوانی مجدد کتاب مشاهده شد ریزش ستاری به
 صلاح‌دید در مواردی، اصلاحاتی اندک در متن انجام شده‌اند
 که در محتوای کتاب تغییر ایجاد نشده است.

ف. جعفری

هر کجا نام تو آمد، لاله گل کرد^۱

مقدمه

«تویی شد بدین درگه، عدو راه روبه

بود بر شیر بدنامی، از این چاش زبون رفتن

مولانا

آیا مولانا حق ندارد از ما انسان‌ها، به ویژه پارسی‌گویان رنجیده‌خاطر

باشد؟

آیا مولانا آرزو داشت بی‌دی‌توانی به‌های يك عمر تلاش بلاوقفه‌اش

در جهان درون و برون که در اثر بی‌داندی او «مثنوی» بازتاب یافته این چنین

مورد اغماض قرار گیرد؟ اگر مولانا با دیگران به حیات بازمی‌گشت از ما

نمی‌پرسید این سؤالات مرا چه پاسخی فراهم می‌کردید؟

پس همی‌منگید با خود زیر لب

در جواب فکرتم: به چه عجب

آیا در پی یافتن معمای آن بوالعجب بوده‌اید و به خود گفتید چرا من

انسان باید روز و شب در حال گفت‌وگوی صامت زیر و تصور می‌باشم؟

وقتی این گفته را بارها به اشکال زیر آوردم آیا سؤالی در دلتان پدید

نیامد؟

هر زمان فکری چو مهمان عزیز
آید اندر سینه، چون جان عزیز

و
جوق جوق اسپاه تصویرات ما
سوی چشمه دل شتابان از ظما

و
چون خاک از اندرون آید برون
چون زمین که زاید از تخم درون

و
چون که کوتاه می‌کام من از رشد^۱
او به صد نوعم به گفتن می‌کشد
و خلاصه این که

جمله خلقان سخره اندیشه اند
زان سبب هست دل و غم پیشه‌اند
و ده‌ها گفته مشابه.

آیا در این هشت قرن از خود پرسیده‌اید چرا من بی‌مورد برای حضور
فکر^۲ و تصور در ذهن^۳ این همه قال و قیل به راه انداخته بودم و عجز بر آن،

۱- رشد: راستی، درستی، هدایت یافته

۲- فکر: محمل روانی برای انتقال مطلب، نظر، هدف و یا عقیده‌ای در قالب کلام
چه به صورت گویا و چه صامت به مخاطب و یا خود شخص است.

۳- ذهن: محیطی در فعالیت مغز است که ورود اطلاعات به مغز و خروج دستور

چرا من انسان را فاعل و پردازنده آن‌ها به حساب نیاورده و جریان فکر و تصور را خارج از اختیار و خواست من دانسته بود؟

آیا در این مدت به دنبال یافتن پاسخ این پدیده معمای مغز رفته‌اید؟ مطمئن هستید این يك اشكال معرفتی - نظری است که باید تنها در ذهنیات به بالاش گشت نه در عرصه علوم مغز و روان؟ مگر هدف من غرق کردن شما در هفتاد من کاغذ بود؟ مگر من به روشنی نگفتم؟ هر دلیلی که خیال‌اندیش شد

چون دلیل آری خیالش بیش شد
پس این دلیلی که معاندان تعدد تفسیر و دلیل پردازی را برای چه پر کرده‌اید و می‌کنید؟ باری...

در مورد شناخت پدیده‌های دیگری که نشاتان دادم چه کرده‌اید؟

من نیستم روی خود را ای شمن
من ببینم روی تو، تو روی من
آن کسی که او ببیند روی خوش
نور او نور خالقان است، بیش

→ از مغز برای درک و اجرای امورات خارج از بدن پس از اجتماع شدن انسان پدید آمده است.

۱- شَمَن: راهب بودایی یا برهمایی. شَمَنیسم Shamanism: شَمَن گمان انتقاد به آیینی است که بر احضار ارواح دلالت دارد. آنان جادوگر بر رویی ماوراءالطبیع بشمار می‌آمدند که به عنوان واسطه از روش‌هایی برای نظارت بر ارواح برای رفع خواسته‌های مردم بهره می‌گرفتند.

فرهنگ تشریحی ایسم‌ها: عزیزالله علیزاده، نشر فردوس.

علوم مغز و روان در زمان من وجود نداشت تا بگویند چرا انسان می تواند چهره نزدیکان، دوستان و اقربای دور خود که شاید مدت ها است از دنیا رفته باشند را به راحتی در ذهن بازسازی کند، ولی قادر نیست سیمای خود که يك مرد خودبینی چنین» آیا آدم های خودبین و خودمحور را می ستودم یا کسی که قادر باشد صورت فیزیکی خود را در ذهن تجسم کند؟

من این سؤالات مهم را قرن ها پیش به زبان زیبای شعر ده ها بار از شما پرسیدم، شما چه پاسخی برای آن ها یافته اید؟

مجدداً وقتی گفت: «او است امانه این تو که تن است» کجاها را به دنبال «او» گشتید. پشت دایره و تورات نظری را یا جهان عینی و فیزیکی را؟ آیا تأثیر این پدیده های مغز بر زندگی در روابط فردی و اجتماعی که در هزاران بیت شرح دادم را غوررسی کرده اید؟ می دانید شیرازه موضوعات فلسفه من چیست؟

کسی که درون ما ناظر جهان است که است؟ اجازه بدهید تا آن پیر فرزانه «مولوی بزرگ» بیشتر از این ما را مورد سرزنش قرار نداده است، به محتوای کتاب که سر می کشم اساسی ترین یافته های او را مورد بررسی قرار داده است، نظری بیندیشیم. گر گل است اندیشه تو، گلشنی و بود خاری، تو دیمه گلشن!

پرواز در خوابی، مگر این خواب نیست
سایه فرع است، اصل جز مهتاب نیست

معرفه ۱

اندك اندك راه زد سيم و زرش
مرگ و جسك^۱ نو فتاد اندر سرش
اندك اندك رو سبزه خش زرد شد
اندك اندك خشك شد چشم ترش
اندك اندك شاخ و برگ خشك گشت
چمن بُریده شد رگ بيخ آورش
اندك اندك ديو شد لاحول گشت
سُست شد ربابه باقى بال و پرش
اندك اندك گشت صوفى خرقه دوز
رفت و جد و حاد و خرقه دَرش
عشق گردانيد با او پوستين
مى گريزد خواجه از شور و شَرش
وسوسه و اندیشه بر وی در گشاد
رانند عشق لابلای از درش